

# حدوث قرآن

از مسائل کم حاصل ولی پردر دسر، مسأله "حدوث ویا قدیم بودن قرآن" است اهل حدث و سپس اشاعره پیرو نظریه دوم و درمقابل آنان معتزله، قائل بر حدوث قرآن هستند این مسأله در نیمه های قرن دوم از طریق علماء اهل کتاب که حاشیه نشینهای بیت اموی بودند، به خاطر تشکیک در عقائد مسلمانان، مطرح گردید. وگروهی کورکورانه بدون آن که پیرامون آن فکر کنند و اصولاً موضوع بحث را منقح نمایند "قدیم بودن" ویا لاقلاً حادث نبودن آن را پذیرفتند، ودرراه آن محتتها برجان خریدند و معتزله بایک محاسبه کوچک، منکر قدیم بودن قرآن گشته و برحدوث آن اصرار ورزیدند.

پیش از آن که به نقل دلائل طرفین پردازیم، نکاتی را یادآور می شویم:

## ۱ - تاریخچه پیدایش مسأله

از بررسی تاریخ مسأله، به روشنی به دست می آید: نخستین گروهی که مسأله، حدوث و قدم قرآن را در میان مسلمانان مطرح کرد، کشیشان مسیحی بودند که در عصر امویها، در دستگاه خلفاء و اطرافیان آنها نفوذ خاصی داشتند، و هدف آنان از طرح این نوع از مسائل، یک تیر و دونشان بود.

مسلمانان جز خدا، همه چیز را حادث می دانستند و جمله «كان الله ولم يكن معه شيء» اساس توحید آنان را تشکیل می داد، و عقیده آنها درباره توحید، بر محور «قُلِ اللَّهُ

خَائِقٌ كُلُّ شَيْءٍ<sup>۱</sup>. دور می‌زد درحالی که اساس عقیده مسیحیان را "قدماء سه‌گانه" به نامهای "خدای پدر"، "خدای پسر" و "خدای روح القدس" تشکیل می‌داد آنها علاوه بر "خدای پدر"، خدای پسر و خدای روح القدس را نیز قدیم دانسته و معتقد بودند که ماهیت خدای بزرگ را این سه عنصر قدیم تشکیل می‌دهد.

بازیگران صحنه عقائد از ساده‌لوحی مسلمانان بهره گرفته و با طرح مسأله "قدیم بودن قرآن" می‌خواستند در اساسی‌ترین اصل عقیدتی اسلامی، ایجاد خلل کنند و در نتیجه از وحشت مسلمانان از تعدد قدما که اساس عقیده مسیحیان را تشکیل می‌داد، بکاهند.

در زمان خلافت مأمون، خصوصاً سالهای ۲۱۲ - ۲۱۸ مسأله خلقت، وعدم خلقت قرآن بالا گرفت، او پیش از دیگران به ریشه مسأله توجه پیدا کرد و فهمید که انگشت رجال کلیسا مدتهاست که در این مسأله کار کرده، و می‌خواهند مسلمانان را به سوی شرک بکشند<sup>۲</sup>.

قرآن در باره مسیحیان یادآور می‌شود که اندیشه "تثلیث" از درون آئین مسیح نجوشیده، بلکه مسیحیان آن را از کافران و بت‌پرستان پیشین گرفته‌اند چنانچه می‌فرماید: (يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَاَتَلَّهْمُ اللَّهُ اَنْىٰ يُؤْفَكُوْنَ) (توبه، ۳۰) مسیحیان در اندیشه تثلیث، از گفتار گروهی که قبلاً کفر ورزیده‌اند، پیروی می‌کنند لعنت خدا بر آنان باد، چگونه به دروغ گرایش دارند.

عین همین مطلب را مأمون از منطقه "رقه" به رئیس شرطه بغداد نوشت و یادآور شد گفتار اهل حدیث در باره مخلوق نبودن قرآن همگام با گفتار نصاری در باره عیسی بن مریم است که می‌گویند او چون کلمة الله است و مخلوق نیست<sup>۳</sup>.

۱ - سوره رعد، آیه ۱۶.

۲ - البته این نه به آن معنی است که وی صددرصد یک مرد الهی و وارسته بوده است، بلکه مقصود این است که عملکرد او در این مورد قابل ستایش می‌باشد.

۳ - طبری متن نامه مأمون را در ۷ تاریخ خود پیرامون حوادث سال ۲۱۸ - ۱۹۸ آورده است و متن عربی گفتار او در این قسمت چنین است: "وضاهوا به قول النصاری فی ادعائهم فی عیسی بن مریم انه لیس بمخلوق اذکان کلمة الله".

این ندیم در فهرست خود که آن را در سال ۳۷۷ نگاشته از ابوالعباس بغوی نقل می‌کند که من با "قثیون" نصرانی، در قسمت غربی "دارالروم" نشستی داشتم از نظریه عبدالله بن محمد بن کلاب (م / ۲۴۰) که می‌گفت کلام خدا که سخن خدا، خود خداست<sup>۱</sup> به میان آمد، او گفت: خدا این کلاب را رحمت کند او می‌آید و در این گوشه (اشاره به گوشه‌ای از کلیسا کرد) می‌نشست و این گفتار را که کلام خدا، خود خداست، از من اخذ کرده است اگر او زنده می‌ماند ما او را کمک می‌کردیم.

سپس بغوی نقل می‌کند که محمد بن اسحاق طالقانی از او پرسید که در باره مسیح چه می‌گویند؟ او در پاسخ گفت: آنچه را که اهل سنت درباره قرآن می‌گویند<sup>۱</sup>. ابو زهره می‌گوید: نصاری که حاشیه‌نشینان بیت اموی بودند، و در رأس آنان یوحنا دمشقی قرار داشت، پیوسته از طرق مختلف تخم شک و تردید در میان مسلمانان پخش می‌کردند.

قرآن مجید مسیح را کلمة الله معرفی می‌کند و می‌فرماید: *وَإِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ* (النساء، ۱۷۱) مسیح، عیسی فرزند مریم پیامبر خدا و کلمه او است و او از این جمله سوء استفاده می‌کرد می‌گفت:

مسلمانان! کلمة الله قدیم است یا مخلوق، اگر می‌گفتند قدیم است، می‌گفت پس مسیح طبق گفتار کتاب شما که کلمة الله است، قدیم می‌باشد.

و اگر می‌گفتند: مخلوق است می‌گفتند: یعنی می‌گویند قرآن ساخته است<sup>۲</sup>. یعنی همان که ولید بن مغیره گفت: *إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ* (مدر، ۲۵).

به طور مسلم طرف گفتار یوحنا دمشقی انسان‌های ساده لوح بودند و گرنه می‌توانستند به سادگی، مشت او را باز کنند و به مغالطه او پاسخ گویند: و آن این که قرآن مخلوق، ساخته شده است اما نه مخلوق و ساخته بشر، بلکه مخلوق خدا است یعنی آن کس که ماسوی الله را آفریده، او نیز قرآن را خلق کرده است آنچه که محذور دارد این است که قرآن آفریده و ساخته دست بشر باشد، نه مخلوق و ساخته خدا، اگر مسلمانان

۱ - ابن الندیم، فهرست، فن سوم، از مقاله پنجم، ص ۲۳.

۲ - ابو زهره تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۹۴.

می‌گویند قرآن مخلوق است مقصود این است که مخلوق خدا است و نازل کننده قرآن، خالق این کلمات و جمل، و این آیات و سوره، نیز می‌باشد.

از مجموع این گزارشها استفاده می‌شود که مسیحیان نقش مهمی در طرح مسأله حدوث و یا قدیم بودن داشتند و اندیشه "قدیم بودن قرآن" یا مخلوق نبودن آن، کاملاً ساخته و پرداخته آنان بوده است و آن را با رندی خاصی، به خورد مسلمانان می‌دادند. از این بیان روشن می‌گردد که سخن مؤلف "المعتزله" در باره پیدایش اندیشه خلقت و حدوث قرآن، کاملاً بی‌پایه است ولی هرچند در این کتاب، مواضع معتزله را روشن ساخته و به گونه‌ای براشاعره و اهل حدیث خرده گرفته است. ولی در هر حال نتوانسته خود را از خلاف اشعری‌گری که مذهب حاکم بر مصر و مصریان است، بیرون آورد و کوشیده است که مسأله خلقت و حدوث قرآن را که نقطه مقابل عقیده اشعری است، ساخته و پرداخته یهودیان بدانند، می‌گوید: مسأله خلقت قرآن از یهود به میان مسلمانان وارد شده و نخستین کسی که آن را نشر داد، لیبید بن اعصم، سپس خواهرزاده او طالوت بود، و رساله‌ای در باره خلقت قرآن نگاشت<sup>۱</sup>.

اندیشه حدوث و یا خلقت قرآن در صورتی می‌تواند از جانب یهود وارد حوزه اسلامی گردد که عقیده آنان در باره تورات، حادث بودن آن باشد در حالی که عقیده آنان در باره "تورات" قدیم بودن او است<sup>۲</sup>.

در هر حال مسأله حدوث و یا قدم قرآن یک مسأله وارداتی است که سالهای دراز، مسلمانان را به خود مشغول ساخت و بازدهی جز تکفیر، زد و خورد، اعدام و زندان نداشت.

## ۲ - شایسته اهل حدیث در این مسأله

چیزی که در این جا لازم است یادآوری شود، این است که در قرن دوم و سوم، اهل حدیث بیش از همه در این مسأله سینه چاک کردند و قدیم و یا حادث نبودن قرآن را جزء

۱ - زهدی، حسن، جارالله، المعتزله ص ۲۲.

۲ - احمد شبلی، اليهودیه، ص ۲۲۲.

عقائد اسلامی شمرند، درحالی که از نظراصول عقیدتی اهل حدیث، لازم بود که در این مسأله سکوت کنند و لب به سخن نکشایند زیرا از عقائد اهل حدیث این است که آنچه که قرآن و حدیث در باره آن سکوت کرده و سخنی نگفته است، باید سکوت کرد حتی آنان به خاطر این که در کتاب و سنت از جسم نبودن خدا، سخنی به میان نیامده است، از توصیف خدا، به "جسم نبودن" خودداری می نمایند.

اگر واقعا مقتضای احتیاط در عقائد این است که در این موارد سکوت کنند، لازم بود که احمد بن حنبل و بزرگان اهل حدیث، در این باره مهر خاموشی به لب زنند و در این باره سخنی نگویند ولی متأسفانه مسأله در یک فضای پراز تعصب مطرح گردید، به گونه ای که طرفین در باره سخنان یکدیگر نمی اندیشیدند، از این جهت فرزند "حنبل" طرفدار عدم خلقت قرآن گردید و چماق تکفیر بر سر مخالفان فرود آورد، و آنچنان بر عقل و خرد مردم زنجیر زد که هنوز مسأله حدوث قرآن، بر اکثر مسلمانان جانيفتاده و قائلان به حدوث طرد می شوند.

من در سال ۱۴۱۲ هجری در مکه مکرمه با گروهی ملاقات داشتم که اصرار بر مخلوق نبودن قرآن داشتند، مسلماً اندیشه های سلفی که در حرمین شریفین از طرف وهابیه ترویج میشود این بذر را بار دیگر رشد می دهد و طرفداران توحید!!! و مبارز با شرک، صریحا، کتاب خدا را قدیم می دانند، درحالی که اصلاً نمی فهمند که چه می گویند، چه چیز را با قدمت توصیف می کنند؟

### ۳ - مسأله از شاخه های توحید است

مسأله حدوث و قدیم بودن قرآن را باید از شاخه های توحید شمرد، زیرا لازمه توحید ذاتی، و این که جز او قدیمی در جهان نیست، این است که ماسوی الله حادث و مخلوق او باشد، درحالی که معتزله آن را از شاخه های اصل عدل شمرده و از ثمره های قول به عدل می دانند.

و اگر هم این مسأله را پیرامون اصل عدل مطرح کردیم، به خاطر تبعیت از آنان بوده که در صدد تشریح مکتب آنان می باشیم.